

ديکته ي شماره ي

۱

آب - آا - بب - ا

بب - با - آبا - بابا

ا - آب - آبا - باب

آا - بب - ا - د

آب - آبا - بابا - آبابا

ديکته ي شماره ي ۲

آا - ا - د - بب

آبا - آبابا - آدب - باد

باب - آب - بابا - آباد

ا - بب - د - باآدب

آب - آا - آبا - بب - د - د

ديکته ي شماره ي ۴

آا - آب - بب - ا - د

با - آبا - بابا - آباد - آبابا

آب - باب - ا - آدب - مم

د - د - دا - بابا - باآدب

آا - بب - ا - د - مم

ديکته ي شماره ي ۳

آا - بب - آ - با - باب

بابا - آبا - آبابا - آب ! - بابا آب !

ا - بب - د - د - دا

داد - باد - آباد - آداب - آدب

باآدب - آبد - باداباد - آب - آا

بابا آب داد.

دیکته ی شماره ی

۶

آا - بب - آب - آ - د - مم
- سس - اوو - ب - بابا - باد
- آباد - آبا - آبابا - آدب - آسب -
آمد - بادام - داد - آدم

بابا آب داد. باد آمد.

دیکته ی شماره ی ۵

آا - بب - آ - د - مم -

سس

بابا آب داد.

آبابا ، آبا ، سام ، آمد.

سس - مادر با اسب آمد.

دیکته ی شماره ی ۹

۸۷/۹/۱۷

مادر آرام آمد.

سارا برادر دارد.

مادر با سارا آمد.

من انار دارم.

ابر در آسمان است.

من درس دارم.

بابا در دست نان و توت و آب دارد.

دیکته ی شماره ی

۸

بابا آب و توت داد.

اسب در باد آمد.

او با اسب آمد.

بابا تاب بست.

سارا با او دوست است.

من او را دوست دارم.

بابا در باد آمد.

دیکته ی شماره ی ۱۰

« از درس ۱ تا ۵ کتاب بنویسیم »

درس ۱ - آ - آب - بابا - باد - بادام -

باران

درس ۲ - ب - ب - آب - ابر - امین - آسب

- آنار - د

داد - دست - م - م - بام - آب - آمد -

آدم

درس ۳ - س - س - س - س - سام - ت - ت -

آست - او و - سود

درس ۴ - د - د - د - د - دوست - بست -

توت - ماست

درس ۵ - د - د - مادر - آرام - سارا - من -

دندان - دارم

دیکته ی شماره ی ۱۱ ، از درس ۶ -
تاریخ

ای - ی - ای - بابا سیب دارد.

من ایران و ایرانی را دوست دارم.

امین با امیر برادر است.

مادر در دست آنار و سیب دارد.

من سرباز را دوست دارم.

امین در دست سوت دارد.

دیکته ی شماره ی ۱۱ ، از درس ۶ - تاریخ

ای - ی - ای - بابا سیب دارد.

من ایران و ایرانی را دوست دارم.

امین با امیر برادر است.

مادر در دست آنار و سیب دارد.

من سرباز را دوست دارم.

امین در دست سوت دارد.

دیکته ی شماره ی ۱۳ از کتاب
بنویسیم.

بابا آب و نان داد.

مادر در دست توت و انار دارد.

سام در باد و باران آمد.

او با آسب از تبریز آرام دارد.

بابا در سبَد سیب و بادام دارد.

بابا آن تاب را با دست بست.

من تاب را دوست دارم.

مادر، آ، ا، ب، س، س، ز، ش، ش، می
داند.

دیکته ی شماره ی

۱۲

ای-ی ای - سیب - آبی - ایران

ایرانی - آمین - امیر - سرباز -

آزاد - زمین

مادر در دست سیب و انار دارد.

سرباز از آبادان زود آمد.

سام ایرانی و آزاد است.

ایران آباد و سرسبز است.

امیر میز می سازد.

آ - ا - د - ب - س - س - م - م -

ر - آ - ت - ت - او - ز - ای -

ی-ی ای

دیکته ی شماره ی ۱۴

آرش از یزد آمد.

سارا به زری مداد داد.

زیبا از تبریز زود آمد.

دریا آرام است.

ایران آباد ، آزاداست

دوست داریم ما ایران و ایرانی را

توت و شانه دارد آن زن در سبد نان ،

آن ماشین از آبادان به دریا آرام آرام آمد

.

دیکته ی شماره ی

۱۵

شب بود.

بوی یاس می آید.

مادر در دست یاس دارد.

دریا آرام و زیبا است.

من دریای آبی را دوست دارم.

من ایران و ایرانی را دوست دارم.

سارا سبزی را می شوید.

آزاد ، از مدرسه زود می آید.

میمون نشسته است.

دیکته ی شماره ی ۱۶

اُ - بُز - تُند - اُستان - مُدیر - اُمید - بُناب - دُشمن - تُرش - مُراد

اُستاد به ما دُرسِ اَدب داد. اُمید بُز را بُرد. اُمید بَرادَرِ مُبین اُست. اُمین در باران تُند اُمد.

بابا به اُمید اَنار داد. بُناب و بستان آباد در ایران است. مادر مبین مَداد داد.

دیکته ی شماره ی ۱۷

دَرسِ ۸ - اُ - اُمید - مُدیر - شُتر

اُمید با مُدیر دَر باران از دبستان زود آمد.

آن کودَک کبوتر و اُردَک را دید و شاد شد.

زَنبور دَر گَندو ، اُردَک دَر آب و بُز بازی می کرد.

آن روز مادَر دَر کنار سَماور بود.

من این سه دوست را در مَدْرِسه دیدم.

آیا می دانی اُمیر دونده ، گریم و اکبر ورزش را دوست دارند.

دیکته ی شماره ی ۱۸

پروین با آزاده دوست است.

کَبک دَر آسمان پرواز می کند.

پیر مَرَد و پیر زَن دَر پارک بودند.

پرستو دَر آسمانِ آبی پرواز می کند.

من سوپ را دوست دارم.

مادر سام پرستار است.

پوران آش را دوست دارد.

پرویز برادرِ پروانه است.

پ - پ - توپ - پسر - پتو - پرتاب

دیکته ی شماره ی ۱۹

پدر بزرگ در باران از گرگان آمد. آن دانش آموز در دست مداد رنگی دارد.

گاو با گربه زندگی نمی کند. مادر برای شام سوپ می پزد.

آمین و آزاده سوپ را دوست دارند. مادر بزرگ یک گاو شیری دارد.

گرگان مرکز استان است. من از ساری به گرگان می روم.

دیکته ی شماره ی ۲۰

آیا می دانی در روز برفی ، برف می بارد؟ امروز آسمان آفتابی است.

آزاده با فرزانه و فرشته آدم برفی درست می کنند

آدم برفی به دانش آموزان می گوید: کاش من نیز کفش ، دفتر و مداد در کیف داشتم و با دوستان به مدرسه بروم.

ف ف - گ گ - پ پ - و - ک ک - ا ا - ی ی - ش ش - ا ا - ه ه - ز - ای ای - او و

دیکته ی شماره ی ۲۱

مادر با سارا در باران آمد. من در سبد نان ، توت ، سیب و آنان دارم.

آزاده و آمین در مدرسه درس دارند. ما ایران و ایرانی را بسیار دوست داریم.

آیا می دانی ایران بزرگ ، سَرَسَبز و آباد است؟ آن شب آمین ستاره را به آزاده نشان داد .

مَن دریای آرام و بزرگ و آبی را دوست دارم.مید از آبادان با شتر تَند آمد.

دیکته ی شماره ی ۲۲

دَرس ۸ - آن روز اُمید با مُدیر از دبستان در باران آرام آمد.

من می دانم که زنبور دَر کندو و اَرَدک در آب آرام شِنا می کنند.

امیر و کریم با اکبر ، این سه دوست با شادی در مدرسه ورزش می کنند.

درس ۹- ما با توپ بازی می کنیم.پدر پروانه نان تازه را از تنور بیرون می آورند.

مادر بزرگ با شیر گاو ماست دُرست می کنند.

آزاد و پری و زری و فرشته با فرزانه آدم برفی دُرست می کنند.

دیکته ی شماره ی ۲۳

درس ۱۰- خ-خ - خُدا - خوب - درخت - خرگوش

آیا می دانید خُدا مردُم خوب را دوست دارد؟خُروس بر شاخه ی درخت است.

خانه ی آن خرگوش در کنار خانه ی خرگوش اُفتاده بود.

مادر دامنِ دُخترش را با سوزن می دوزد.

خ-خ - ف-ف - پ-پ - ش-ش - ت-ت

دیکته ی شماره ی ۲۴

درس ۱۰ - خ - خد - خوب - قرآن - ل

آن درخت در کنار رودخانه است. مین می داند که خانه ی خرگوش در زیر درخت آنار است .

آزاده در خانه قندان را پُر از قند می کند. خدای بزرگ و دانا ما را دوست دارد.

پدر آمین و آزاده در ماشین قاشق و بشقاب و قوری دارد.

بلبل زرد در کنار گل یاس لانه ساخت.

ج - ل - ای - ای - ب - س

دیکته ی شماره ی ۲۵

سماور ما برقی است. مادر قاشق و بشقاب را تمیز می کند.

قادر با میخ و تخته نیمکت ساخت. باقر ، قاشق و بشقاب را شست.

قاسم قوری در دست دارد. مادر بزرگ قرآن در دست دارد.

آیا می دانی کشور ما ایران قانون دارد؟ آقای مدیردانش آموزان را تشویق کرد.

آمین و آزاده در اتاق درس می دارند. آقا قدرت قندان را پُر از قند می کنند.

دیکته ی شماره ی ۲۶

من گرگان یک آبشار دیدم. امروز به مامان و بابا سلام کردم.

آن روز در بندر آنزلی کشتی بزرگی را دیدم. مردم مسلمان ایران نماز را دوست دارند.

آن پسر در مدرسه لی لی بازی می کند.

ل - قلب - سلام - کلاس - لک لک - انقلاب - آلو - لواش

یک - دو - سه - چهار - پنج - شش - هفت - هشت - نه

دیکته ی شماره ی ۲۷

خانه ی خرگوش کنار آب نیست! خدا مردم خوب را دوست دارد.

بلبل به گل سلام کرد. مردان و زنان در شالیزار پرنج می کارند.

مسجد - کشاورز - جوجه - پرواز - جراب - جارو - خنده - نارنج - درخت -

رودخانه - قرآن - افتاده - دخترش

دیکته ی شماره ی ۲۸

درس ۱۱ - ج - مسجد - نارنج - کاج - پنج

آن بلبل از شاخه ی درخت پرواز کرد.

آیا می دانی من دو کتاب فارسی دارم؟

امین کوه نوردی را دوست دارد.

مهتاب زیبا، به به امروز هوا خوب است.

مَن آهو ، ماه و ماهی را دوست دارم.

ای خدایِ مِهْرَبانِ آسمان و خورشید و ماه و ستاره هایت را دوست دارم.

دیکته ی شماره ی ۲۹

دَرسِ ۱۱ - مَرَدان و زَنان دَر شالیزارِ بَرِنج و نارِنج می کارند .

مَن می دانم که دو روز پیش ، پَدَر بُزُرگِ بَرایِ اَمیرِ یک خُروسِ خوشِ آواز خرید .

وقتی که خورشید زَمین را روشن کرد.

دانه ریخت اَمیرِ بَرایِ خُروسِ خود.

مِهْرَبانِ و دانا ما تو را دوست داریم ای خدایِ بُزُرگ و

چراگاه و چوپان دَر زیرِ دِرَخت و قوچ در کِنارِ چِشمه بود آن روز گوسفندان دَر

30 ی دیکته ی شماره

باران - باد - باران - ب - ب - آ - ا - ابر - آمین - بادبادک - د - آب - دریا - آبی -
مُدیر - س - س - پَرچَم - دارد - م - م - داد - دَرس - مَدْرِسه - مِداد - میز - نیمکت -
آزاده - او و - توت - هَلو - اَنگور - آلو - ت - ت - دَسْت - سَبَد - یاس - کِلاس -
آسمان سوت - بَسْت - مادَر - آمَد - آرام - ن - ن - ر - نان - نانوا - تاب - توپ -
- نَم نَم - می بارد - ای - ی - ای - ایران - ایرانی - آبی - سفید - آباد - بیدار - ز
- سَرَباز - تیرانداز - زرد - سَبز رزمنده - ا - ا - ه

31 ی دیکته ی شماره

- اِمَام - دانه - مِدَاد - نَرده - مدرسه - تَراش - اِيران ما درسِ ۷- اِ - ه ه
- آش - ماشين - سيب - تميز - ي - ي - دريا - سايه - بويِ ياس - - شانه
ماسه - ميمون

اُميد - مُدير - دُرُشت - بَز - مُشت - سُرُسَره - شُتر - ک درسِ ۸- اُ -
- مي اُردک - کودک - موشک - نَمکدان - وَرزِش - دَوَنده - سوارکار - ک -
آورد

آسمان ديد آمين شب ستاره را در

دارد بَه بَه مادر ياس در دَست

مدرسه با شادي ورزش مي کنند امير و کریم با اکبر در

۰ ۹ ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - - ۱ - ۲ - ۳ - ۴ -

چهار - پنج - شش - هفت - هشت - نه یک - دو - سه -

ديکته ي شماره ي ۳۲

من مي دانم زنبور در کندو و اردک در آب شادي مي کنند.

آيا شما جنگل بزرگ و سرسبز را مي شناسي؟

من مي دانم که آدم برفي کيف ، کتاب ، مِدَاد ، دفتر و تراش ندارد.

در خانه ی آمین و آزاده قاشق و بُشقاب و چاقو و قند و قندان و قوری هست.

در شالیزار مردان و زنان با هم با مهربانی کار می کنند.

آفرین بر ژاله و منیژه که به گل ها آب دادند.

آن روز آزاده با مادرش از بزازی پارچه های گل دار قشنگی خریده بود.

دیکته ی شماره ی ۳۳

درس ۱۳ – در بازار

در آن روز از بزازی بیرون آمدیم.

مادرم پارچه ی گل دار قشنگی خریده بود.

آیا می دانی نجار از چوب در ، پنجره و میز می سازد.

آمین گفت : این جا نانوايي و آن جا کفّاشي است.

به به مادرم از آن قنادی شیرینی خرید.

وقتی به خانه رسیدیم ، بابا هم آمده بود و من از بابا و مادرم تشکر کردم .

دیکته ی شماره ی ۳۴

درس ۱۴ – صدای موج

آمین گفت : آیا تاکنون دریا را دیده ای؟

بِه به ، آسمانِ صاف و آبی دریا خیلی دیدنی است.

آیا می دانی ، صد ف های سفید در کنار دریا آن جا و این جا پراکنده شده است؟

هر روز صدای موج دریا به گوش می رسد.

من می دانم ، پرندگان دریا ، ماهی های ریز و دُرشت را شکار می کنند.

دانش آموزان می دانند که ، جانورانی مانند نَهنگ ، کوسه و اره ماهی و هشت پا

مخصوص دریا هستند. ص ص

نُه - ده - یازده - دوازده - سیزده - چهارده - پانزده - شانزده - هفده - هیجده - نوزده

دیگته ی شماره ی ۳۵

درس ۱۳ - آن روز با مادر ، در بازار آز بازی بیرون آمدیم.

آن نجار در ، پنجره ، میز و نیمکت می سازد.

نقاش و کفّاش از قنّادی شیرینی خریدند.

امروز باران بارید و آسمان ابری است.

آمین از دوست خود پرسید که ، آیا تا کنون دریا را دیده ای؟

آسمان صاف و آبی دریا خیلی دیدنی است.

آیا می دانید که پرندگان دریا ، ماهی های ریز و دُرُشت را شِکار می کنند.

دیکته ی شماره ی ۳۶

از کتاب دیکته درخانه

بَنّا - کفّاش - نجّار - آرّه - نقّاش - اوّل - تشکّر - پلّه - دگان - بزّاز - آرّه
- برّه - موقّق - مکه - ص - صابون - صابّر - صادق - مخصوص - فصل
- صدف - انصاف - قصّاب - صدرا - ذ - ذرّت - دلپذیر - لذّت - آذر -
آذان - ابوذر - گذشته - بچه ها در پارک آرام آرام بازی می کنند.

من از بابا ، مادر و آموزگار تشکّر می کنم.

آیا شما می دانید خانه ی خدا در شهر مکه است. آذر از ماژندران با هواپیما آمد.

دیکته ی شماره ی ۳۷ از کتاب بخوانیم

- آبی - آ - آب - باران - باد - آ - درس ۱ - آب - دریا

دریا - بادبادک - آمین - د - در - باران - داد - م - درس ۲ - ابر -

مداد - میز - نیمکت - مدیر - پرچم درس ۳ - مدرسه -

- یاس - آزاده - س - س کلاس - دست - سبَد

هلو - انگور - آلو - تاب - توپ - سوت - بست - ت - ت - درس ۴ - توت -

- ر

باران آرام آرام آمد درس ۵ - مادر در

دارد آمین در دست نان

می بارد. ای-ی ای باران از آسمان نم نم

آباد و بیدار را دوست دارد درس ۶ - امین ایران

سفید ، سُرْمه ای ، زرد و سبز دارد سرباز مداد آبی ،

استخر ، آب ، نرده و درخت دارد درس ۷ - آن خانه

گوش دارم من دو چشم و دو پا و دو

روی دریا آرام می راند قایق ران ، قایق را در

از کتاب بخوانیم 38 ی دیکته ی شماره

درس ۸ - هر شب مادر بزرگ به آزاده و امین داستان می گوید.

زنبور در کندو ، کبوتر ، اردک و لک با هم بازی می کردند.

آیا می دانید که داوَر ، ورزِش کار ، سوارکار ، دَوَنده و وَزنه بردار با هم دوست و
همکاری می کنند؟

درس ۹ - گرگ و گوزن در جنگل بزرگ ، زیبا و سر سبز زندگی می کنند.

آن روز فرزانه و فرشته آدم برفی درست می کردند.

درس ۱۰ - مَلَخ و خَرگوش در کنار رودخانه با هم فکر می کنند.

مادر آزاده با قاشق و بشقاب را می شوید.

پدر امین قوری و استکان را به اتاق می برد.

بِه بَه بَهَار آمَد ، گُل آمَد ، بُلْبُل سَلَام گَرَد.

از کتاب بخوانیم 39 ی دیکته ی شماره

دَرسِ ۱۱ - مَرَدان و زَنان در شالیزار بَرِنج می کارَند.

آیا می دانی شالیزار بزرگ ، زیبا و دیدنی است.

پَدَر بزرگ برای امیر یک خروسِ خوش آواز خرید.

ای خُدای مِهربان ، مَن آسمان و ماه و ستاره هایت را دوست دارم.

دَرسِ ۱۲ - چوپان ، گوسفندان و قوچ در چَراگاه دورِ هم بوَدَند.

مَن در چَراگاه چشمه ، چوپان ، قوچ و قارچ و چادر را دیدم.

آن روز ژاله و منیره به گُل ها آب دادند.

آیا می دانید خواهرِ خوب و مِهربانِ مَن هر شب به مَن کتاب می خواند؟

دیکته ی شماره ی ۴۲

دَرسِ ۱۹ - رضا

مَسجِد شنیدم من صدای اذان را از

رفتیم ، کنارِ حوض ، وضو گرفتیم هَمراه پَدَرَم به مسجد

مَرَدَم نَشَسْتَه بوَدَند وقتی داخل مسجد شدیم ،

روز در مسجد نبود؟ می دانید دوستم رضا آن

رِضَا رَا دِيدِم مَن دَر مَسْجِدِ پَدْرِ

: پُرسيدَم مَن بَه اَو سَلَام كَرَدَم وَ

اَسْت؟ چَرَا امروز رِضَا نِيَامَدَه

اِجازه گرفتَم وَ بَه ديدَن دوستَم رِضَا رَفْتَم اَسْت پَدْرش كَفت: رِضَا مَرِيض

ديكته ي شماره ي ۴۴ از درس ۲۱ ، بخوانيم

دَرسِ ۲۱ - لاک پُشت وَ مرغابی ها

آيا مي دانيد كه دو مرغابی وَ يَك لاک پُشت با هم دوست بودند.

آن ها در کنار آبگیری زندگی می کردند. مرغابی ها مجبور شدند از آن جا بروند.

لاک پُشت كُفت: مَن بَا شَمَا مي آيم. مرغابی ها با هم فكر كردند تا راهی پيدا كنند.

روز بعد ، كلاغ وَ جُغد ديدند كه دو مرغابی چوبی را به منقار گرفته اند وَ لاک پُشتی را با خود می برند.

اَمَّا تا دهانش را باز كرد ، از بالا به زمين اُفتاد.

جیغ - پَرَنده - هَرَس - مُدَّتِي - جواب نَدَهَد - غَغَغَغ

